

روابط فرهنگی ایران و هند در عصر ساسانیان

حسین محمدی*

چکیده

روابط فرهنگی جوامع به‌عنوان یکی از شاخه‌ها یا زیرمجموعه‌های تاریخ اجتماعی موردتوجه پژوهشگران حوزه تاریخ و علوم اجتماعی قرار گرفته است. روابط فرهنگی ایران با هند از این قاعده مستثنای نبوده و منابع تاریخی چندانی توجیهی به این مهم نداشته‌اند اما از لابه‌لای منابع تاریخی و دیگر آثار به‌جای مانده می‌توان اطلاعاتی در این رابطه به دست آورد و روابط فرهنگی آن دوره را ترسیم کرد. میراث مشترک ایران و هند به قبل از مهاجرت آریاها و زمانی که در کنار هم و با یک‌زبان و مذهب زندگی می‌کردند برمی‌گردد. در عصر ساسانیان در کنار روابط سیاسی و اقتصادی این روابط فرهنگی است که محوریت دارد. روابط بین ساسانیان و حکومت گپتاها در شمال و مرکز و سلسله چالوکیه در جنوب بیشتر بر مبنای فرهنگی بوده است و نهضت ترجمه عصر خسرو انوشیروان آن را به اوج شکوفایی می‌رساند. بررسی روابط فرهنگی و علمی و اثرات متقابل آن مسئله این تحقیق است. روش تحقیق به‌صورت - توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایران، هند، روابط فرهنگی، ساسانیان، گپتاها، چالوکیه

۱. مقدمه

از روزگاران باستان به جهت همسایگی و وجود معابر طبیعی همواره میان مردم ایران و هند روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برقرار بوده است. هر چه به دوران ساسانیان نزدیک‌تر می‌شویم دامنه این پیوند و دادوستدها گسترده‌تر و آثار و شواهد تاریخی آن بیشتر می‌گردد. سه نکته اساسی در روابط فرهنگی بین ایران و هند در عصر ساسانیان

* عضو هیئت علمی و استادیار گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، h.mohammadi@khu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۶

قابل توجه است، یکپارچه‌سازی هنری و تأثیرات متقابل، دوم روابط مذهبی، شامل رواج مهرپرستی ایرانی و مسیحیت نستوریدر هند و از دیگر سو گسترش آیین بودائی در ایران و اثرات آن و سوم، انتقال علوم و معارف هندی به ایران از راه ترجمه آثار علمی و ادبی هندویان به زبان پهلوی.

در دوران سلطنت شاهپور دوم (۳۱۰ م - ۳۷۹ م) پسر هرمزد دوم، سلسله پادشاهی گوپتا (۳۲۰ م - ۵۴۴ م) در شمال هند در مگدها (Magadha) (کلکته) بیهار جنوبی تأسیس شده بود؛ و مؤسس خاندان در شهر پاتالی پوترا (شمال کلکته) فرمانروایی می‌کرد (Vincent, ۱۹۶۱: ۱۶۴) امپراتوری آنانمستمل بودبر سرتاسر پهله رودخانه گنگ تا نزدیک پنجاب شرقی. مؤسس سلسله چاندرراگوپتای اول است (۳۲۰ م - ۳۳۵ م) و جانشین وی پسرش سمودره گوپتا تقریباً تمام نواحی شمال هندوستان و قسمت بزرگی از دکنرا فتح کرده و بزرگ‌ترین پادشاهان سلسله چاندرراگوپتای دوم است (۳۷۶ م - ۴۱۴ م) (Basham, 2004: 66) دوره گوپتاها در تاریخ هند به دوره کلاسیک شناخته می‌شود. (Encyclopedia, ۱۹۸۸: ۴۲) و در جنوب سلسله قدرتمند دیگری از سلسله چالوکیه (Chalukyas) حکومت می‌کردند که معروف‌ترین پادشاه آن بنام پولاکسین دوم هم‌عصر با خسرو پرویز ساسانی بوده و به جهت رقابت به پادشاهی شمال هند با ساسانیان تبادل‌ات فرهنگی و اقتصادی برقرار کرده بود.

در دوران حکومت اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م) و شاهپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) - بهرام چهارم (۳۸۱-۳۸۹ م) و یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ م) پادشاه هندچاندررا گوپتای دوم بود. دوران سلطنت او هم با آرامش و امنیت و شکوه و جلال همراه بود. به فرمان وی سفرایی عازم کشورهای بزرگ جهان شدند. وی قانون‌نامه تدوین کرد. بعد از درگذشت بهرام گور پسرش یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م) در ایران به حکومت نشست که پادشاه معاصر او در هند اسکانداگوپتا بود (۴۴۷-۴۵۵ م) در اواسط قرن پنجم میلادی هون‌های هفتالی از قبایل ترک که در باختران مستقر بودند به سوی پنجاب سرازیر شدند و توسط فرمانروایان زمان یعنی اسکانداگوپتا از پیشروی آن‌ها جلوگیری شد. هرمزد سوم (۴۵۷-۴۵۹ م) و فیروز (۴۵۹-۴۸۴ م) نیز معاصر با پادشاه‌های اسکاندرراگوپتا در هند بودند. (بیات، ۱۳۸۱:

Majumdar, 2001: 266); ۶۸

اهمیت تحقیق وقتی بیشتر روشنی گردد که بدانیم ساسانیان نقش رابط بین شرق و غرب در مبادلات فرهنگی و علمی را داشته‌طوریکه پس از ظهور اسلام اثرات مثبت این

نقش با ترجمه آثار علمی از هندی به پهلوی و بعد عربی و انتقال آن به غرب آشکارگر دید. اینسؤال اساسی در این پژوهش مطرح می‌گردد که چرا روابط سیاسی، فرهنگی و تجاری ساسانیان با غرب و شرق این اندازه متفاوت می‌شود به طوری که هم‌زمان با جنگ‌های طولانی ساسانیان با روم ما شاهد تعاملات فرهنگی و علمی بسیار بالایی با شرق به‌خصوص هند هستیم.

در بررسی پیشینه تحقیق، کتاب یا مقاله‌ای مستقل تحت این عنوان یافت نشد. چند مقاله فارسی مربوط از قبیل، آذری، آبادانی، بیانی، مهرین شوشتری، شهریار نقوی در مجموعه مقالات روابط ایران و هند به صورت اجمالی به این موضوع پرداختند. از منابع هندی و انگلیسی نیز در نوشته مورخینی چون تاراچند، بندارکار، اشاراتی دیده می‌شود. تحقیقات جدیدتر چون ماجومدار، اوماد پراساد، اوجها و هالایددر سال‌های ۱۹۶۷ تا ۲۰۰۱ در بررسی نقش خارجی‌ها در هند می‌توان مطالبی را یافت.

۲. روابط هنری

استقرار سلسله ساسانی در ایران به وسیله اردشیر اول (۴۱-۲۲۶ م) تأثیرات بلافصلی در هنر مناطق هم‌جوار مخصوصاً در هند به‌ویژه مناطق نزدیک مرزهای ساسانیان از جمله بامیان داشت که با ضمیمه‌بلخ به امپراتوری ساسانی در قرن سوم میلادی در محدوده‌های امپراتوری قرار گرفت. سلسله ساسانی به احیای سنت‌های ملی همت گماشت و این سنن ملی در قلمرو هنرها شامل برگشت به اصول و قراردادهای قرینه و ثبات دوره هخامنشی شد که آن‌ها هم آن‌ها با تأثیراتی از خارج تنظیم و تدوین کرده بودند. آثار شیوه‌های معماری ساسانی به فراوانی در معماری و نقاشی زمان گویتاها به چشم می‌خورد (تاراچند، ۱۳۴۳: ۹-۶۷۱؛ Basham, 2004).

سنن باستان ایران، روش‌های جدید ساسانی و الگوهای هنری از مناطق مختلف دیگر به‌ویژه از سوریه تحت انقیاد رومیان، همه در بامیان رخنه کرد و با سنن شمالی‌نگاشتی بودائی هندی و عناصری که از سبک قندهار اخذ شده بود و بعدها با تأثیرات دوره گویتای هند در آمیخت. اختلاط و ترکیب همه این عناصر باعث ایجاد سبک منحصر به فرد بومی شد که هالاید با توجه به ویژگی‌های مسلط ساسانی آنرا مکتب ایرانی-بودائی نامید. (هالاید، ۱۳۸۴: ۲۳) ساسانیان پس از توجه به مرزهای شرقی دولت خود موفق شدند نفوذ سیاسی

فرهنگی خود را به دامنه‌های هندوکش برسانند. در این خطه بهترین مکانی که آثار این نفوذ فرهنگی هنری را می‌توانه خوبی مشاهده کرد مجموعه بامیان است.

با انتشار هنر ایرانی بودائی، عناصری از حالت و جامه، مأخوذ از هنر ساسانیان ایران، در آسیای مرکزی رواج یافت. برخی از این جزئیات در خود هند یعنی در نقاشی‌های غار اجانتا ظاهر شد. دورگز معتقد است که حجاری غار اجانتا تصاویر مربوط به پذیرایی پولاکسین دوم پادشاه جنوب هند از سفیران خسرو انوشیروان است (Durgess, 1879:22). پیکره‌های یک صحنه ساغر ریزی در سقف و بهار در اجانتا نوع طبیعی (فیزیکی) و جامه ایرانیان را نشانمی‌دهد و حتی از موضوعات ایرانی (جام و بطری) بهره می‌گیرد. سرهای پیکره‌ها که با کلاه نمادی خاصی پوشانده شده با دقت زیاد در خصوص نمایاندن اصالت نژادی تصویر گشته‌از این‌ها گذشته پیراهن آستین کوتاه مردانه و چکمه‌ها و پیراهن بلند زنانه همراه با کستی هایچین دار، خطوط مرزی برجسته و تغییر شکل داده‌ای را ایجاد کرده که در تصویر سایه نمایه کهن هندی سابقه‌ای نداشت. این فرسکو در اجانتا و فرسکوی دیگری که دران پیکره‌ها انواع ایرانی و یادارایکلاهیژی است، دلیل مجسمی از تبادلین ایران دوره ساسانی و هند است و خسرو در قرن هفتم میلادی سفرایی نزد چالوکیا (Chalukya) شاه دکن فرستاده است و این البته یک نمونه از میان نمونه‌های متعدد است. در نتیجه این روابط بود که اجانتا در نقاشی‌های متأخر بامیان و تا میزان چشمگیری در نقاشی‌های فندقستان تأثیر بسزایی بجا گذاشت. (هالاید، ۱۳۸۴: ۳۷).

هندی‌ها فن نقاشی را از ایرانی‌ها آموختند و تأثیر هنر نقاشی ایرانی بر هند کمتر تردید وجود دارد. نقاشی کوشاها و کتب فندهاری، عناصر پارتی و ساسانی ایرانی به نحو بارزی نمایان است؛ نشانه‌هایی از شیوه‌های دوران ساسانی به فراوانی در نقاشی دوران گوپتاها به چشم می‌خورد. (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۷۵). بر اساس نظرات هالاید و دورگز می‌توان چنین نتیجه بیان کرد که هنر نقاشی ایران در شمال و جنوب هند نفوذ قابل توجهی داشته است.

با توجه به نفوذ شدید بودائی در شرق ایران و تسلط مذهب بودائی بر مذهب رسمی زرتشتییدی است که هنر بودائی نائیراتی در هنر ساسانی در شرق ایران گذاشته است. هنر ساسانی و بودای بر یکدیگر تأثیر نهادند و باعث تکامل سبک‌های ایرانی بودایی گردیدند. در ساخت معابد شرق ایران و دیگر مناطق قطعاً سبک بودائی غالب بود و بر هنر منطقه تأثیر می‌گذاشته. مثلاً معبد نوبهار بلخیک معبد بودائی بود که در اواخر عهد ساسانی تبدیل به آتشکده گردید بی‌آنکه ساختمان آن تخریب گردد و تغییراتی اساسی به آن بدهند. این

همانندسازی انعطاف‌پذیری نتیجه نفوذ هنر بودائی در منطقه داشته است. بسیاری از طرح‌های جدید هنری که در هنر ساسانی‌نمایانمی‌شود مانند ازدهای طاووسی شکل، خروس و گل‌های ماریچ از اصل خالص هندی است. طرح‌های برجسته ماریچی، خروس‌ها، ازدها، طاووس‌های هندی، بناهای زمان ساسانیان را زینت می‌بخشیدند (تارچند، ۱۳۴۳: ۹-۱۰) و آخرین اکتشافات سکه‌های گوپتا نشان می‌دهد کهپاره‌ای از طرح‌های مذهبی مثلاً دریافت حلقه از اورمزداتوسط شاهان اصلی هندی دارند. براون، ۱۳۶۳: ۱۵۴-۱۵۷). در برخیسکه‌های فلزی که در هندوستان یافت شده از سده هفتم تا دوازدهم میلادی پوشاک راجگان هند مانند پوشاک اشکانی و ساسانی است. این سکه‌ها همه از حیث وزن و عیار و نقش و نگار از رویمسکوکات پادشاهان ساسانی اقتباس شده است. (یکتایی، ۱۳۵۳: ۳۹)

فلزکاری و ساختن اسلحه در هند رواج چشمگیری داشته است و یکی از اقلام مهم صادراتی هند به ایران و غرب اسلحه یاشمشیر هندی بوده. حتی شمشیر هندی به حدی معروف شد که در فرهنگ زبان عرب باستان مهند به معنایعام شمشیر را به خود گرفت (ارشاد، ۱۳۶۵: ۷۱)

در هنر موزاییک‌سازی نیز، نفوذ هند را در زمان ساسانیانمی‌بینیم، چنان‌که موزاییک‌سازان بیشایور بدن انسان را در آثار خود نشان داده‌اند ولی زیبایی بدن برهنه جز در ظرف‌های سیمین آن دوران دیده نمی‌شود. این پیکرهای برهنه زن با حالات رخوت آمیز و باندام‌هایقوی نرم زنان جوان و پیچ‌وتاب کمر و برخی خصوصیات هوس‌انگیز اقتباس و تقلید از نمونه‌های پیکرسازی هنر گوپتا است. (گیرشمن، ۱۳۶۴: ۲۱۴)

درزمینه هنر موسیقی نیز نفوذ و تأثیر متقابل را شاهد هستیم. در زمان بهرام پنجم (بهرام گور) ساسانی ۴۲۲-۴۳۹ م که به عیش و عشرت معروف بوده است عده‌ای از خوانندگان یا رامشگران هندی را که به لولی (لوری یا کولی) و لولیان معروف‌اند به ایران می‌آورد و به دستور شاهنشاه که علاقه‌مند شادی و نشاط بوده در اکنافم ملکت پهناور به آموزش و رامشگری پرداختند. در شاهنامه شرح مفصلی از آمدن لولیان از هند به ایران زمان بهرام پنجم آمده است. (فردوسی ۱۳۷۷: ۵۵۰)

مسعودی درباره تأثیر موسیقی هندیان می‌نویسد: آلات طرب گونه‌گون دارند که درکسان ازخنده تا گریه اثرهای مختلف دارد، گاه باشد که کنیزکان را شراب دهند تا طرب کنند و مردان از طرب ایشان طربناک شوند». (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۸) با توجه علاقه شاهان ساسانی به هنر به‌خصوص موسیقی، رشد موسیقی ایران را موجب گردید؛ و با استفاده از

موسیقی یونان و هند و ترکیب آن‌ها موسیقی‌ایرانی از رشد روزافزون بر خوردار گشت و موسیقی رشته ارتباط دیگری میان هند و ایران بودهاست (نهر، ۱۳۶۱: ۳۵۲)

در زمان خسرو انوشیروان که عصر تحولات ادبی و علمی و مبادلات فرهنگی با هند محسوب می‌گردد. اشاراتی به ساخت آلات موسیقی هندی شده است؛ و ذکر کردند که در میان اشیاییکه برزویه طبیب از هندوستان با خود به ایران آورد وسیله یا آلت موسیقی بود بنام وین (Vina) (مهرین، ۱۳۵۱: ۴/۹) در رساله خسرو و غلامش مسطور است که یکی از آلات موسیقی ساسانیان عود هندی موسوم به ون بود (شهریار نقوی، بی تا: ۱۸۰) این وسیله امروز نیز یکی از آلات مهم و مقدس موسیقی هندی است... با توجه به اهمیتی که شاهان ساسانی به امر موسیقی می‌دادند و با استناد به روایات تاریخی و اینکه در زمان خسرو پرویز شهری مخصوص لوریانی که زمانبهرامگور به ایران آمده بودند ایجاد گردید و نام هندیجان یاهدیگان را به خود گرفت. زمان نفوذ هنر موسیقی هند به ایران احتمالاً به قبل از ساسانیان می‌رسد ولی با توجه به اسناد موجود و دعوت نوازندگان به هند به ایران در زمان بهرام گور به نظرمی‌رسدبیش‌تریتأثیر و نفوذ در این زمان یعنی ساسانیان و پادشاهی بهرام گور بوده باشد. بعدها موسیقی ایرانی نیز توانست بر موسیقی هندی به‌خصوص موسیقی شمال‌تأثیرگذار باشد. در هند دو مکتب موسیقی کلاسیک سنتی وجود دارد، یکی مکتب سنگیت (sangeet) در شمال و دیگری مکتب کارناتیک (comatic) (در جنوب، کارشناسان عقیده دارند موسیقی ایرانی در مکتب سنگیت تأثیر ژرف نهاده و در آن شاخه جداگانه‌ای به نام موسیقی شمال هند را به وجود آورده است (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۷۷)

۳. روابط مذهبی

ایرانیان در زمان ساسانیان نقش مهمی در نفوذ و گسترش مسیحیت به‌ویژه فرقه نستوری ایفا کردند. مذهب نستوریمذهبی رسمی مسیحیان ایران در قرن پنجم م گردید؛ و از طرف شاهان ساسانی نیز موردحمایتقرار گرفت و دلیل حمایت آن‌ها نیز رقابت و مقابله با روم بود. نستوریان نیز از این حمایت‌پادشاهان ساسانی‌کمال‌بهره را بردند و در داخل و خارج دست به تبلیغ دین زدند و توانستند پیروان زیادی دران مناطق به دست بیاورند. یکی از مناطق موردتوجه نستوریان مسیحی ایرانی، سرزمین هندوستان بود. از آنجائیکه نستوریان بازرگانی خارجی ایران را به‌ویژه با شرق را در دست داشتند و هند نیز در سر راه این راه تجاری قرار گرفته بود بدیهی است که هندوستان بهترین گزینه محسوب می‌گردید. به‌این ترتیب

همان طوری که بودائی و مذهب بودائی از راهتجاری شرق بر غرب و با استفاده از مسیرهای دریایی به بین‌النهرین و در قرون ۴ و ۵ و نیز مسیحیان ایرانی از این راه به تبلیغ و گسترش مسیحیت نستوری پرداختند و موفق شدن ضمن به دست‌آوردن پیروانی کلیساهای در مناطق ایجاد نمایند که تعدادی از آثار و سنگ‌نبشته‌های آن عصر تاییدی استبر این ادعا.

اولین کار تبلیغی که مسیحیت نستوری از طریق ایران در هند صورت گرفته است. در سال ۳۰۰ ماست. در آن سال داوود نامی که اسقف حوالی ابله بصره امروزه بود برای بشارت مسیحیت به هندوستان رفت (کاوسی، بی تا ۲۹۹). در عصر ساسانیان بازرگانان مسیحی ایران به ممالک دور سفر می‌کردند و هر جامی رسیدند در ضمن بازرگانی تبلیغ دین نیز می‌کردند (شوشتری، ۱/۱۳۵۳۱۰). در اوائل سده ششم میلادی مالابار و حتی جزیره سرانندیب مسیحیان ایرانی اجتماعی تشکیل داده و کلیساهای برپا داشته‌اند و اسقفان این مراکز از ایران انتخاب و تعیین می‌شدند و بدون شک با توجه به کلیسای مسیحی سیلان و جزایر غرب جنوب هند ایرانی بودند و وابسته به ایران بودند. (Majumdar-vol 3.p.463)

چند لوحه مسی و صلیب سنگی با نوشته‌های به خط و زبان پهلوی که از نواحی جنوبی هند به دست آمده است نشان می‌دهد که تا سده‌های هشتم و نهم میلادی جوامع مسیحی هند با کلیسای ایران مربوط بوده و زبان پارسیانروزگار را در نوشته‌خود بکار می‌بردند. غالب شهرهای جنوبی ایران در خوزستان و فارس محل اقامت اساقفه بوده و گزارش‌ها شوراهای کلیساها حداقل حاوی نام هشت اسقف‌نشین در خلیج فارس است و اساقفه اعظم در ریو اردشیر بسر می‌بردند. اسقف اعظم در ریو اردشیر نه تنها مسئولیت اداره مسیحیان ایران را بر عهده داشت بلکه به کلیسای هندوستان و ورای هندی نیز نظارت می‌کرد. (شهریار نقوی، بی تا: ۱۷۸)

ورود مهرپرستی ایرانی به هند در سده دوم و اول پیش از میلاد بوده است؛ یعنی زمان اشکانیان، اما در زمان ساسانیان بنا بر گزارش مورخان از گسترش و نفوذ بیشتری برخوردار گردید. ریگ ودا قدیمی‌تری نوشته است که در آن بیش از دو بیست بار نام میترا برده می‌شود و به نقل از سرودهای ریگ ودا، ماندالای سوم، سرود شصتم در صفحه ۲۸ میترا را این چنین معرفی می‌کند.

میترا در ریگ ودا رابطی میان خدایانو انسان است؛ و نظم رابینان‌ها بر برقرار می‌کند. میترا در ریگ ودا نقشی پیامبرگونه دارد و از جمله فرمانروایان الهی است. این میترا قابل ستایش. متبرک با پادشاهی زاده شد. پادشاه و بخشنده باشد که ما از لطف او

بهره‌مند شویم. آری در مهربانی محبت‌آمیز و فراوانی او باقی بمانیم (رستم پور، ۱۳۸۲: ۲۲-۴۱).

اپولونیوس تیانی (Apollonius of Tyana) فیلسوف اسکندرانی که در اوایل سده اول و اول میلادی به هند سفر کرده معبد خورشیدشهر تاکشیل را دیده و توصیف کرده است. (مجتبی، ۷/۲۵-۸) از برخی نوشته‌های دینی هندویان چون بهویش پورانه Bahvisya Purana و شامبه پورانه (Samba purana) و نیز از نوشته‌های اخترشناس معروف و راهمیهیرا (Varaha mihra) که در قرن ششم میلادی می‌زیست و از اشارات تاریخی دیگر چنین برمیآید که در این روزگار مهرپرستی ایرانی در نواحی شمالی و شمال غربی هند رواج تمام داشته و مغان مهرپرست در معابدی که در سراسر آن حدود برپاشده بود به اجرا مراسم دینی خود اشاعه این آیین پرداخته بودند. (Bhandarkar. 1923. pp.151-5)

هونن تسانگ سیاح چینی قرن هفتم از معابد مهر سخن به میان می‌آورد. به‌خصوص در مولتان، در ضمن بیرونی، مسعودی، استخریو ادیسی آن معابد را دیده و وصف‌هایی از آن کرده اند. بنا بر گفته محققان هندی در فاصله میان قرن‌های ششم تا دوازدهم میلادی این‌آیین که با مذاهب و آداب و رسوم محلی کاملاً ترکیب یافته بود در سراسر سرزمین‌های شمالی هند گسترده شد و پیروان آن چندین معبد دران نواحی برای اجرا مراسم دینی خود ساخته بودند. هم‌زمان بانفوذ فرهنگی ایران در هند و انتقال مذهبی مسیحیت و مهرپرستی به هند از جانب هند نیز عقابدی به ایران و دیگر کشورهای جهان آن روز منتقل گردید. یکی از تأثیرات مهم و گسترده مذهب بودائی بود.

رواج و انتقال گسترده آیین بودایاز دوره سلسله کوشا نیان به‌ویژه کانیشکا بزرگ‌ترین پادشاه کوشانی ۱۲۰-۱۲۳ م روندی سریع‌تر به‌خود گرفت. به‌این ترتیب دین بودای بیش از تشکیل دولت‌ساسانی تا مرزهای شرقی ایران نفوذ کرده بود و در زمان ساسانیان علیرغم رسمیت یافتن دینزرتشتی همچنان دین بودائی رواج و رونق در شرق ایران داشت و نفوذش بیشتر از زرتشتی گری بود. ساسانیان که بعد از روی کار آمدن در حدود گسترش مرزهای خود بودند. در زمان شاپور ساسانیامپراتور گوشانرا از بین بردند و بر مناطق تحت تسلط آنان دست یافتند. از آنجا که مذهب بودائی در این مناطق بسیار گسترش یافته بود. ساسانیان ناخواسته این مذهب را در داخل قلمرو خود قراردادند؛ و این مذهب نیز که تبلیغ گسترده‌ای داشت. به نواحی مرکزی ایران گسترش یافت. قدرت نفوذ و گسترش این

مذهب به حدی بود که پیروز برادر شاپور اول که در نواحی شرق ایران حکومت می‌کرد نیز تحت تأثیر این مذهب قرار گرفت. (آذری، ۱۳۶۷: ۱۳۱، Kosambi, 1996: 304-307);

علیرغم تعصبات مذهبی ساسانیان ظاهراً پس از دوران بهرام دوم و از دوران نرسی سیاست سختگیری بر پیروان مذاهب هندی در شرق ایران نرم‌تر گردید؛ و بوداییان و هندویاندران حدود دارایی معابد و مراکزی بودند و در امور دینی خود آزادی داشتند. سیاست دینشاهان ساسانیدوره‌های بعد با سیاست کلی خارجی آنان بستگی داشت. سختگیری بر مسیحیان و مانویان و بعداً مزدکیان از یکسر به مسئله رقابت و کشمکش با امپراتوری روم مربوط می‌شد. در این دوره در هیچ‌یک از مدارک و مآخذ تاریخی ایرانی و غیر ایرانی نکته‌ای نیست که از تعصب و سختگیری فرمانروایان دوره ساسانی بر مردم بودائی و هندوی سرزمین‌های شرقی کشور حکایت کند. (مجتبایی، ۱۳۸۵: ۸۴)

شاید این عدم سختگیری از اینجا ناشی شده باشد که ساسانیان هیچ‌گونه احساس خطری از حکومت‌های هندی در شرق کشور نمی‌کردند. کوشا نیان که توسط ساسانیان از بین رفته بودند و امپراتوری گوپتاها نیز هرگز حس تجاوزجویانه نداشت و روابط ایران با آن امپراتوری صلح‌جویانه و دوستانه بود؛ بنابراین طبیعتاً نسبت پیروان دین بودائی که از هند آمده‌بیدهمنفی و جاسوسی خارجی ننگرند و برخلاف حسی که نسبت به پیروان مسیحی ایرانی تحت حمایت معنوی کلیساهای روم داشتند. با آن‌ها مدارا کردند. البته ناگفته نماند که در بعضی از دوران پادشاهی ساسانیان سختگیری‌های نسبت به ادیان حتی بودای صورت گرفت. در کتیبه کرتیر که دران به شرح کارهای خود می‌پردازد و افتخار می‌کند که ادیان بیگانه را مورد تعقیب و پیروان آن‌ها را مورد اذیت قرار داده است. از مذهب بودا نیز نام رده می‌شود. البته این موارد بسیار نادر است و بیشتر به دوران نفوذ روحانیان بر پادشاهان ساسانی برمی‌گردد به خصوص به زمان روحانی بالا مقام عصر ساسانی یعنی کرتیر. (مجتبایی، ۱۳۸۴: ۸۳)

لازم به ذکر است که حتی پس از انقراض ساسانیان و تسلط اسلام بر منطقه بعضی از آداب و رسوم بودای بر فرقه صوفی اسلامی تأثیر گذاشت و توسط آنان ترویج و گسترش یافت و جالب توجه است که هم‌اکنون پس هزاران سال همچنان مشهود و ملموس است. از قبیل خرقة پوشی، ذکر گفتن از طرفی با تأثیرگذاری بودائی بر شرق ایران و حتی غرب در طول زمان بودائیت نیز در بعضی موارد تحت تأثیر عقاید ایرانی قرار گرفتند (به‌ویژه فرقه مهاییانه) اعتقاد بودای آخرالزمان یا مایتریه (Maitrya) تنها نام میترا را که در بین گروهیاز ایرانیان

منجی آخرالزمان شناخته می‌شد به خاطر می‌آورد. همچنین در تصورات مربوط به بهشت و دوزخ و در وجود ما را (Mara که منبع شر و فساد است و در کوشش‌های او دست یارانش که تجسم‌آزمای خشم و شهوت‌اند برای اغوا و نابود کردن بودا و در موارد دیگر چون پرستش بودای نوربی‌پایان) Amitabha (بودایزمانی‌پایان) (Amitayus) همانند همیان باورهای بودایو افکار و آراء ایرانیان دیده می‌شود؛ که تأثیرات دیانت کهن‌تر را در تحولات آیینی‌تر نه تنها محتمل، بلکه با توجه به روابط تاریخی و جغرافیای مسلم می‌سازد. (مجتبایی، ۱۳۵۸: ۸۴)

در دوران ساسانی نه تنها در شرق ایران بلکه در نواحی غربی کشور نیز مبلغان بودای مراکزی داشته و بنا بر گفته زنوب (Zenob) نویسنده سریانی گروهی از مردم هند در ناحیه بالای دره فرات در غرب دریاچه وان استقرار یافته و معابد و صومعه‌هایی بر پا کرده بودند و گرگوری مقدس قدیس مسیحی در آغاز قرن چهارم میلادی باین بت‌پرستان جنگیده و پایداری سخت‌انان را درهم شکست بتخانه‌هایشان را ویران کرد. (Majumdar, vol 2:633.) شک نیست که در قرن سوم میلادی افکار هندیدر غرب ایران رواج داشته. در شرق ایران نفوذ آیین بودای به حدی بود که امروز قسمت بزرگی از آثار تاریخی و باستان‌شناسی مربوط به این آیین از این نواحی به دست آمده است؛ و بخش بزرگی از آثار بودای درانروزگار به زبان‌های سغدی، تخاریو ختنی درآمده بود؛ و امروز پیداشدن نسخه‌ها و بقایای آن‌ها نه تنها به شناخت بهتر جنبه‌های مختلف و فرقه‌های گوناگون این آیین مدد می‌کند. بلکه یکی از تاریک‌ترین بخش‌های تاریخ فرهنگی چین و هند در آسیای مرکزی را تا حدود فراوانی روشن می‌سازد (Kshanika 1970: 2/4)

معبد معروف بلخ که در گذشته تصور می‌کردند آتشکده زرتشتی است با کشفیات جدید مشخص شده که یک معبد بودای بود و نام نوبهاریک کلمه سانسکریت به معنی صومعه نو (نوه و هاره) است. (پیرنیا، ۱۳۴۳: ۲۶۴) کشف صنایع در بلخ دلیلی دیگر بر نفوذ بودائی در آن سرزمین دارد و آن را صنعت یونانی - بودای - ساسانی نامیده‌اند که نتیجه اختلاط تمدن یونانی آسیای مرکزی - بودای و صنایع ساسانی بوده است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۷۳).

یکی از خاندان‌های معروف ایرانی بنام برامکه که بعدها در دوره اسلامی سمت وزارت را در دربار عباسیان به عهده داشتند در اصل متولیان میراثی معبد نوبهار بودند؛ و گروهی معتقدند که برمک برگرفته از لغت سانسکریت پرما می‌داند؛ که به معنی رئیس و سرپرست است. وجود برمکیان به عنوان بازماندگان روسای معبد نوبهار بلخ در بعد از اسلام نیز

نشانه‌ای دیگر از گسترش مذهب بودای در ایران دوره ساسانی است و در مرو و هرات نیز پیروان بودازندگی می‌کردند. (فرای، ۱۳۵۸: ۴۷)

یکی دیگر از تبدلات مذهبی مانی و عقاید او بود. مانی خود را از پیروان بودا می‌شمرد و بودا را در کنار زرتشت و عیسی مسیحاز پیشروان و راهنمایان خود می‌دانسته است (مجتبایی، ۱۳۵۸: ۸۸). مانی اعتقاد به تثلیث (پدر - انسان اول و مادر زندگانی) از تثلیث مسیحیت یعنی پدر - پسر و روح القدس عاریت‌گرفته شده است؛ و عقیده تناسخ را از هندیان خاصه بوداییان گرفته است. عقاید دیگر چون منع درکشتار جانوران، ترک دنیا و روش تجرد و ریاضت نفس را نیز از تأثیرات بودائیت است مانی در اصول اخلاقی و آداب و نظام سازمانی و تقسیم طبقات و درجات پیروان آیین مانی نیز تأثیر تعلیمات و تربیات بودایم‌شهود است. (وید گرن، ۱۳۶۷: ۱۸۲) بسیاری از داستان‌های بودای که درجاتکه‌ها و نوشته‌هایجاتکه دیگر بودائی دیده‌می‌شود در نوشته‌هایمانویواردشده است؛ واز آن طریق به دست ما رسیده است؛ و بهترین نمونه آن کتاب معروف بلوهر و بوداسف است که مجموعه بسیار باارزشی است از تعلیمات اخلاقی بودای.

مانی نخست پدر و خویشان خود را به دین خود درآورد سپس با سفر دریای به هند سرزمین توران و مکران رفت یعنی به سند و بلوچستان امروزه و قادر شد شاه توران و گروهی از درباریان او را به دین خود درآورد؛ و در زمان جلوس شاپور اول ۲۴۲ م از طریق دریا به ایران بازگشت او موفق شد نخست پیروز برادر شاپور اول و سپس خود شاپور اول ساسانی را به دین خود موافق گردانند. شاپور اورابه دربار دعوت‌کرد و جز ملازمان دربار قرارش داد؛ و به او اجازه تبلیغ در سراسر کشور داد. او علاوه بر تبلیغ دین به پزشکی هم مشغول شد. او نمایندگانی به مصر و روم و شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی فرستاد و موفقیت بسیار به دست آورد. (بهار، ۱۳۸۴: ۸۳)

مانویت با گسترش در هند و چین موفق گردید. در قرن هفتم (۶۹۴-۷۳۲ م) آن‌ها در چین اجازه یافتند مراسم خود را آزادانه اجرانمایند و در اواسط سده هشتم میلادی زمان اویغورها در ترکستان چین دینمانی دین رسمی کشور شد و تا قرن نهم این وضع ادامه داشت؛ و در قرن سیزدهم میلادی با هجوم مغول ضربه نهایی بر دین مانوی فرود آمد. (بهار، ۱۳۸۴: ۸۴) مانی در کفالایا ص ۱۵ بند ۲۷-۲۴ در مورد خودش می‌گوید. در اواخر سلطنت اردشیر تعلیم‌آغاز کردم و به طرف هندوستان روانه شدم. من به آن‌ها امید زندگی را آموختم در آنجا گروهی منتخبی را برگزیدیم (ویدن گرن، ۱۳۶۷: ۴۳)

از این بیان مانی چنین برمی آید که او در هندوستان پیروانی به دست آورده و زمان شاپور اول ساسانی مجدداً به ایران سفر می‌کند. احتمالاً تأثیرات مذهب بودای قبل از سفر مانی به هند ایجاد شده بود. چراکه بین‌النهرین و شهر بابل که محل تولد مانی بود مرکز تبادلات افکار و عقاید بود و مانی در بین‌النهرین با بودائیت آشنا می‌شود و تصمیم می‌گیرد به هند سفر نمایند. مانی هم چون بودا پیروان خود را به دو طبقه منتخبانو شنودگان تقسیم می‌کند. گروه اول نباید تأهل اختیار می‌کردند و گوشت می‌خوردند و دروغ و نادرستی نمی‌کردند: (تاراچند، ۱۳۴۳: ۳-۱۰) بیرونی اشاره می‌کند که مانی در زمان شاهپور اول ساسانی دعوت خود را آشکار می‌کند و پس از اینکه مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد به هند می‌رود و مدتی در آنجا بوده و پیروانی به دست می‌آورد. (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۸۰)

۴. روابط علمی و ادبی

امپراتوری ساسانیان در جهان آن روز نقش واسطه بین غرب و شرق را بازی می‌کرد و همان طور که در امور اقتصادی و تجارت کالاها، غرب را به شرق و شرق را به غرب ارسال می‌کرد و آنچه خود نیز داشت به آن مناطق فرستاد و از این مبادلات سودهای سرشاری نصیب بازرگانان ایرانی می‌گردید. در امور علمی و ادبی هنری نیز چنین نقشی را ایفا می‌کرد. ساسانیان از علوم و ادبیات روم و هند و دیگر تمدن‌ها بهره‌مند گردید و با ترجمه کتب هندی عاملی شد برای انتقال علم هندی به غرب و بعدها اعراب با استفاده از متون ترجمه شده هندی که به زبان پهلوی تهیه شده بود با علوم و فرهنگ هندی آشنا شدند و در نهایت در جهان گسترش یافت. (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۵)

شهر بزرگ و معروف تاکشیل، شهری نظامی و دانشگاهی بود زیرا از لحاظ موقعیت حساس مکانی بر سر راه اصلی سوآسیای باختری قرار داشت و نیز دارای دانشگاهی معروف به همین نام بود که به عقیده مورخین از معروف‌ترین دانش‌ها های متعدد هند در عصر امپراتوری گوپتاها بوده است. در آن زمان شهر تاکشیل مرکز اجتماع دانشجویان بود و در آنجا می‌توانستند تمام فنون و علوم رازبردست استادان عالی‌مقام بیاموزند و مخصوصاً مدرسه طب آن در سراسر جهان شهرت و اعتبار داشت. آثاری که از ویرانه‌های تاکشیل به دست آمده این امر را تأیید می‌کند. (Majumdar. vol3. p.383) این نکته قابل توجه است که در هر زمان مردم هند با ملل دیگر همسایگان شرق و غرب خود رابطه‌ی و آمد و شد داشته‌اند. تماس افکار در هر دو طرف موجب تولید آثار با ارزشمند گردیده است.

شاهپور ذوالکثاف ۳۷۹-۳۱۰ م یکی از پزشکان معروف هند را که دانش آموخته دانشگاه تاکشیل بود را به ایران خواست و او را در کاخ خود جای داد. معلوم می‌شود که پزشک مزبور گذشته از معالجه بیماران، طب را نیز تدریس می‌کرد. از این رو پزشکی هندی در خوزستان انتشار یافت (Tapliyal, 1979: 362)

در بیمارستان گندی شاپور گروهی از پزشکان هندی گردآمده بودند که دوش بدوش همکاران ایرانی و یونانی خود در مداوای مرضی می‌کوشیدند. گاهی ریاست این بیمارستان بر عهده آنان قرار می‌گرفت. چنانکه که در اوایل دوره اسلامی یعنی زمانی که دیگر از شهریاران ساسانی خبری نبود ریاست بیمارستان گندی شاپور پزشکی هندی بود بنام دهشتک. هارون الرشید از خلفای سلسله عباسی حاکم بر ایران پس از سقوط ساسانیان از دهشتک خواسته که ریاست بیمارستان بغداد را بپذیرد ولی او نپذیرفت و ماسویه را به آن کار معرفی کرد. دیگر از پزشکان هندی مدرسه گندی شاپور کنکه یا کنکا نام داشتت (Kanka) که در اوایل دوره اسلامی می‌زیست (آذری، ۶/۴: ۱۳۳).

به‌غیر از علم پزشکی هندی علم استفاده از داروهای گیاهی نیز دران سرزمین رشد کرده بود و اسامی گیاهان طبی مانند بیش و بلادور در شرح هلیک که در کتب پهلوی آمده از سانسکریت اخذ شده و نیز بلیه - واملیه - اشنان - بنگ - تمره‌ندی - جوز بويا - تاتوره - دارچین - زنجبیل و صندل و فلفل - کافور و نارگیل و نیلوفر نیل از هند آمده است و در دانشگاه جندی‌شاپور عصر ساسانی که گروهی از پزشکان هندی حضور داشتند و مشغول تدریس طب هندی بودن مورد استفاده قرار می‌گرفت. (Ojha, 1968: 167 چندین کتاب از آثار طبی هندی به پهلوی ترجمه شده بود که بعدها به عربی ترجمه می‌گردد. در سفری که برزویه طبیب در دورهانوشیروان به هند نمود گذشته از آوردن آثار ادبی و هنری همچون کلیه و دمنه و ترجمه آن هدفی بزرگ‌تر در نظر داشت و آن هم ترجمه کتب علمی در زمینه‌های مختلف از جمله طب و پزشکی بود و در سفر دانشمندان ایرانی دیگر همراه او بودند. به احتمال قوی در بازگشت گروهی از پزشکان هندی را نیز با خود به ایران آورده است. (Tapliyal, 1979: 368 یکی دیگر از علومی را که برزویه همراه خود به ایران آورد. نوشته‌های هندی در مورد جنین‌شناسی بود (براون، ۱۳۶۳: ۲۵) ایران عصر ساسانی با استفاده از علم طب روم و هندو استفاده از داروهای گیاهی هند طب جدیدی را طرح‌ریزی کردند (Ojha, 1968: 231)

در عصر ساسانی آثار فراوانی در موضوعات مختلف علمی و ادبی از سانسکریت به پهلوی ترجمه گردید. تارکا (Tarka) در منطق، ویاکراما (Vyakrana) در صرف و نحو، کالاکوسا (Kala-Kosa) در گاه شماری، هورا (Hora) در نجوم. این آثار بعدها اعراب با استفاده از ترجمه پهلوی آن به عربی ترجمه کردند و همان ترجمه‌های عربی بعدها مورد استفاده اروپاییان قرار گرفتند. (مجتبایی، ۱۳۵۸: ۸۹). گریشمن معتقد است که ترجمه آثار یونانی و لاتین و هندی در عهد شاپور اول شروع شد و مخصوصاً در عصر خسرو اول که سلطنت وی دوره حقیقی نهضت ایرانی محسوب می‌شود رونق گرفت. برخی از کتاب‌های نجوم و اخترشناسی و پزشکی و ریاضیات هند در دوره ساسانیان از زبان سانسکریت به زبان‌های ایرانی ترجمه شد و چنان می‌نماید که ترتیب دادن زیگها و یا زیج‌های نجومی را ایرانیان از هندویان یاد گرفته باشند. (گریشمن، ۱۳۶۴: ۲۵۹)

از دیگر آثار می‌توان از کتاب سید هانته در نجوم، الشاناق، چاناکیا، سسرو (سوسرتا) سیرک، می‌توان نام برد که در زمان ساسانیان از هندی به پهلوی ترجمه شد. یکی دیگر از کتبی که تحت عنوان حکمت هندیان از هندی به ایرانی ترجمه گردید توسط برزویه طیب انجام گرفت. این کتاب در سال ۱۰۷۰ م از عربی به یونانی ترجمه شد. این کتاب ثمره سفر برزویه به هند بود و معجونی است از علوم هندی که ایشان آن را به ایران منتقل کرد. کتاب کلیه و دمنه - یا پنجه تتره (Panchtantara): داستان معروف رفتن برزویه طیب به هند و آوردن کتاب کلیه و دمنه و ترجمه آثار سانسکریت به پهلوی معروف است و در منابع مختلف بدان اشاره شده است. نام اصلی این کتاب پنجه تتره است. یا پنج داستان. داستان‌های معروف که از زبان حیوانات نقل می‌گردد... درباره کلیه و دمنه نظریات متفاوت است. برخی گفته‌اند که پادشاه اشکانی آن‌ها را گردآوری نموده هندیان آن‌ها را به خویشتن نسبت داده‌اند. (آذری، ۴/۶: ۱۴۰).

داستان آوردن شطرنج از هند به ایران و فرستادن تخته‌نرد به هند از ایران در شاهنامه فردوسی و بعضی دیگر از منابع بیان این واقعیت است که تبادلات فرهنگی عصر خسرو انوشیروان با هند از سطح بالای برخوردار بوده است؛ و آنچه مسلماً است شطرنج در همان عصر از هند به ایران منتقل گردیده است. در منابع سانسکریت اول بار در سال ۶۲۵ م از این بازی ذکری شده است. نام اصلی سانسکریت آن شتورنگا است که اشاره به دو جناح قشون هندی می‌نماید و بعدها در قرن ششم میلادی این کلمه به ایران آمد و به کلمه شترنگ مبدل شده است. (حکمت، ۱۳۳۷: ۴۰۳)

آوردن شطرنج را به ایران کتابی پهلوی بنام ماتیکان شترنگ رساله شطرنج که از عهد ساسانیان مانده است تأیید می‌کند. هر تسفلد معتقد است که بازی شطرنج بیش از انوشیروان هم در ایران معمول بوده است به هر حال این دو بازی که زاده فکر و بلوغ ایران و هند بود در عصر ساسانیان مبادله گردیده است. واحتمالا نسخه‌ای از رساله یا کتابی از سانسکریت که مربوط به فواید بازی شطرنج باشد از سانسکریت به پهلوی ترجمه شده‌است (مشکور، ۱۳۴۱: ۴۷۸).

۵. نتیجه‌گیری

در عصر ساسانیان به‌ویژه خسرو اول و دوم که ارتباطات با دنیای خارج گسترده بود ایران حداکثر بهره را از تمدن غربو شرق گرفته است. هند از نظر ساسانیان با توجه به آشنای پیشینه تاریخی اعتباری ویژه داشته است و هندوستان به‌عنوان سرزمین عجایب و مرموز توصیف شده بود؛ بنابراین تردیدی نیست که شاهان ساسانی در پی دستیابی به علوم و ترجمه کتب نفیس آن‌ها به پهلوی توجه شایانی کرده‌اند و بسیاری از کتب علمی و هنری از سانسکریت به پهلوی ترجمه گردید که بعدها از زبان پهلوی به عربی-رومیو دیگر زبان‌ها ترجمه و در جهان گسترش یافت. در منابع ایرانی و هندی در عصر ساسانی در ارتباطات با روابط نظامی و گزارش جنگ سکوت کرده‌اند در صورتی که پادشاهان حاکم در هند هم‌عصر با ساسانیان دارای قدرت بالای سیاسی و نظامی بودند. غرب به‌عنوان دشمن سنتی ایران محسوب می‌گردید و ساسانیان شرق را به‌عنوان هم‌پیمانان سنتی می‌پنداشتند و ما بیشترین تعاملات و تبادلات را علمی و فرهنگی می‌بینیم و علاقه‌مندی پادشاهان هندی به علم و دانش و ادبیات در این امر بی‌تأثیر نبود. سمدره گوپتا داری طبع شعر بود و موسیقی می‌نواخت و دوره او به دوره انتشار و پیشرفت علم و دانش مشهور بود؛ و در عصر چادراگوپتا دومدر هند شمالی مردم به آموختن علم و دانش رغبت نشان می‌دادند و نمایشنامه‌نویس معروف هندی به نام کالیداس در دربار او زندگی می‌کرد؛ و دولت جنوبی از سلسله چالوکیه نیز با توجه به رقابت با پادشاهان شمال سعی در ایجاد رفاه و آسایش برای مردم خود بود و سفرایی به همسایگان خود فرستاد و تصویر غار شماره یک اجانتا در اورنگ‌آباد تصاویر سفرایی ایرانی را به‌صورت رنگی به تصویر کشیده است. این نگاه پادشاهان هندی عصر ساسانیو تفکرات و اعتقادات آن‌ها با توجه به اصل اهیمنسا (Ahimsa) و ساتایا گراها (Satayagraha یعنی اصل مدارا، عدم آزار و عدم خشونت و

بردباری در برابر عناصر فکری بیگانه و پیشرفت کانون‌های علمی چون تاکسیلا، اوجینو اجانتا عواملی بود که عصر ساسانی عصر شکوفایی تبادلات فرهنگی و علمی ایران و هند گردید و با ترجمه کتب علمی و ادبی هندی، دانشگاه جندی شاپور به اوج شکوفایی رسید و با ظهور اسلام و ترجمه علوم از پهلوی به عربی و بعدها به دیگر زبان‌های غربی منشأ خدمات وسیعی به تمدن بشری گردید. اگر عصر هخامنشی محوریت روابط با هند را سیاسی و دوره اشکانیان راتجاریبدانیم، قطعاً عصر ساسانیان را می‌توان اوج و شکوفایی روابط علمی و فرهنگی نامید. در غرب جنگ‌های طاقت‌فرسای ساسانیان با روم منجر به تضعیف و انقراض هر دو امپراتوری گردید و آتش برافروخته شده مردم رانیز سالیان دراز در خود سوزاند و جز فلاکت و بدبختی چیزی به ارمغان نداشت اما بلعکس در شرق این تعاملات فرهنگی و علمی موجب رفاه و آسایش مردم گردید و اثرات آن سال‌های متمادی و حتی تا عصر حاضر برای بشر جاری و ساری است.

کتاب‌نامه

- آبادانی، فرهاد، (۱۳۵۶) سهم پارسیان هندوستان در نگهداری فرهنگ ایران، *مجله هنر و مردم*، دوره ۱۶، شماره ۱۸۱، صص ۵۵-۶۴
- آذری، علاءالدین، (۱۳۵۰) روابط ایران و هند، در *عهد باستان مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره سی و پنجم، صص ۱۰۹-۱۴۹
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۶۵)، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، چاپ اول، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- بیات، عزیز اله، (۱۳۸۱) *تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان*. تهران. امیرکبیر
- بیانی، شیرین، نظریه روابط فرهنگی ایران باستان با شرق و غرب، *مجله بررسی‌های تاریخی*، سال ششم، شماره سوم.
- براون، پی، آر، ال، (۱۳۶۳) *پارت‌ها و ساسانیان*، تاریخ میراث ایران، ترجمه اردشیر زندنیا، تهران
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳) تحقیق ماللهند، به کوشش منوچهر صدوقی، تهران، نشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۴) *ادیان آسیای*، چاپ پنجم، تهران
- بوسایلی، ماریو، (۱۳۸۴)، *هنر پارسی و ساسانی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران،
- پیرنیا، حسن، (۱۳۶۲) *ایران باستانی و داستان‌های قدیم ایران*، تهران. دنیای کتاب.

حسین محمدی ۱۷۳

تاراچند، (۱۹۸۹) روابط هند و ایران، مجله تحقیقات فارسی بیاض، سال نهم شماره اول، انجمن فارسی
دهلی. صص ۱۳۸-۱۵۴

تاراچند، (۱۳۴۳) پیوندهای تمدن و فرهنگ هند و ایران، ترجمه مهاجر، مجله سخن، دوره پانزدهم، صص
۱۳۲-۱۵۶

حکمت، علی اصغر، (۱۳۳۷) سرزمین هند، تهران، دانشگاه تهران.

حکمت، علی اصغر، روابط هند قدیم و ایران باستان، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال پنجم،
شماره سوم، صص ۱-۷

رستم پور، سالومه، (۱۳۸۲) مهرپرستی در ایران، هندو روم، تهران.

ستاری، جلال (۱۳۴۸) مقدمه‌ای بر هزارویک‌شب، مجله هنر و مردم، شماره هجدهم.

شوشتری، (مهرین) عباس (۱۳۵۳)، علایق فرهنگی‌آریای هند و ایران، مجله آئینه هند، سال دهم، شماره
اول. صص ۵-۶

گریستن، آرتور، (۱۳۷۴) ایران در زمان ساسانی، ترجمه شهید یاسمی، تهران

کمبریچ، (۱۳۶۸)، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت اول، تهران

کاوسی، محمد حسن، ا (بی‌تا)، ایران‌شناسی و اهمیت تاریخی خوزستان، مجموعه مقالات انجمن
بررسی‌های تاریخی، شامل ایران‌شناسی

گریشمن، رومن، (۱۳۶۴) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی

فاطمی، سعید، (۱۳۴۹) نقش مهر در سنت‌های شرق و غرب، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران،
سال هشتم، ش دوم.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، شاهنامه، به کوشش ناهید فرشاد مهر، نشر محمد چاپ اول، تهران.

شهریار نقوی، حیدر، (بی‌تا)، ساسانیان و هند و پاکستان، تاریخ و فرهنگ ایران در زمان ساسانیان، نشر
وزارت فرهنگ و هنر، صص ۱۶۵-۱۸۸

مجتبایی، فتح اله، (۱۳۵۸) ایران و هند در دوره ساسانیان، نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان، سال
هفدهم، شماره بیستم، صص ۶۰-۹۱

ویدن گرن، گئو، (۱۳۶۷) مانی و تعلیمات او، ترجمه زهت صفایی، تهران، نشر مرکز

هالاید، مادالین و هرمان گوتس، (۱۳۸۴) هنر هند و ایرانی، هند و اسلامی، ترجمه یعقوب آژند،
تهران. مولی

نفیسی، سعید، (۱۳۴۴) تاریخ تمدن ساسانی، تهران، دانشگاه تهران.

محمدباقر. تأثیر گسترش زبان فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان، مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم،
شماره دوم و سوم

مشکور، محمدجواد، آیین بودا در ایران باستان، مجله بررسی‌های تاریخی، ش دوم، سال دوم، صص
۹۶-۱۲۶

مشکور، محمدجواد، (۱۳۴۱) ایران و هند در پیش از اسلام. مجله نشریه آئینه هند. سال چهارم. شماره هشت. صص ۳۵-۵۶

مسعودی، (۱۳۷۴)، مروج الذهب، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران
ویل دورانت، (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن - مشرق زمین گاهواره تمدن (هند همسایگانش) کتاب اول، بخش دوم، ترجمه مهرداد مهرین. تهران.

یکتایی، مجید، (۱۳۵۳) نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هندو پاکستان، تهران

Bhandarkar D.R (1931). "The Aryan immigration into eastern India The annals of the bhandarkar oriental reaserch Institute vol 2. part.2.

Basham.A.I, (1967-2004)The wonder that was india,Picador,Kundli, India

Durgess.J (1879) The Buddhist cave temple and their inscriptionst,India,Mumbai,

Encyclopedia Americana (1998) -International Edition,copmlete in thirty vol.1, Tenet, j,e

Inostransev,C (1922) "The emigration of the parsis to india and the Musalman world in the middle of the century translated by I.Bogdaniv.Jornal of the K.R.Coma oriental institute

Kshanika shaha C.F. (1970)"Buddhism and Buddhist litrature in central Asia.Calcutta. Chapter 2 and 4

Kosambi,D.D, (2004)An Introudction to the study of India history,Popular Prakashan,Bombay,India

Majumdar R.C Gen.ed. (2001) The History and Culture of the Indian people, vol. 2,seventh ed. Bharatiya Vidya Bhavan,Mumbai.

Ojha,K.C, (1968)The history of foreign rule in ancient India,Gyan, Allahabad

Thapliyal Uma Prasad, (1979),Foreign elements in ancient Indian society,Manshiram, New Delhi.

Vincent, (1961) The oxford History of India, thirth edith,university press oxford